



ابوالقاسم گلپای

رییس جمهور بنی صدر ا

چند درصده؟

یادتان هست، هنگام انتخاب اولین رییس جمهوری ایران و بعد از بحث‌های فراوان در مورد «جمهوری اسلامی ایران» یا «جمهوری دموکراتیک» یا «جمهوری و...» در هنگامه مبارزات انتخاباتی، تقریباً همه مدیران، مسئولان و مردم - در شعارهایشان اعلام می‌کردند، یا می‌گفتند و یا اعتقاد داشتند که «بنی صدر، صددرصده»

بنی صدر با شعار «پای‌بندی به شیوه‌های دموکراسی و تأکید بر گفت و شنود و مذاکره برای حل مشکلات»^(۱) با کمی بیش از ۱۰ میلیون رأی در کشوری با جمعیت ۳۶ میلیون نفر، بر کرسی ریاست جمهوری نشست و پس از مدتی با اعلام عدم کفایت وی از سوی مجلس، از این سمت کنار گذاشته شد.

از یمن ۵۸ تا خرداد ۷۶ چند رییس جمهور آمده‌اند و رفته‌اند. تاریخ نامی از آنها در گوشه‌ای از اوراق محو‌ناشدنی و جاودانه خود آورده و مردم نیز عملکرد آنها را در سینه‌ها ضبط کرده‌اند تا به فرزندان خود منتقل کنند.

آخرین فرد قبیله رییس جمهورها، سید محمد خاتمی از سلاله وزرای دولت هاشمی رفسنجانی که زیر فشار انحصارطلبان محافظه‌کار از دایره قدرت کنار رفته بود، در سال ۱۳۷۶ به عنوان یکی از فرزندان انقلاب اسلامی و با اعتقاد به حق حاکمیت مردم به آرامی در میدان مبارزه برای تصدی پست ریاست جمهوری حضور یافت. در این نبرد انتخاباتی نابرابر همو بود که با جلب آرای عموم - به ویژه جوانان - برای اولین بار توصیه بزرگان حاکمیت را بی‌رنگ کرد و نهایتاً نخستین انتخابات بدون آمریت مباشران سنتی حکومت و با انتخاب فردی دور از دایره قدرت با بیش از ۲۰ میلیون رأی قاطع در کشور ۷۰ میلیونی برگزار شد و به انجام رسید. خاتمی در عرصه جهانی و با هدف خروج ایران از انزوا گفتگوی تمدن‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز را جایگزین «مرگ بره» کرد و در داخل نیز با عبور از مرز خودی و غیرخودی، تعریف جدیدی از تحمل دیگران را با شعار «زنده باد مخالف من» ارائه داد.

برخی تشابهاتی که بین انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری کشور و این دوره وجود داشت و شکست جا خوش‌کردگان بر آریکه قدرت و پیروزی قاطعانه پیاده نظام بی‌ساز و برگ ملت، موجب شد تا شایعات و بحث‌هایی در گوشه با هدف «تست کردن» مردم آغاز شود. برخی‌ها با نادیده گرفتن برخی واقعیت‌های زمانی و مکانی و تفاوت‌های این دوران با آن دوران، بر این باورند که تنها راه حذف خاتمی، ادامه مسیر دوران بی‌صدر است، یعنی این‌که نهادها، ارگان‌ها یا بخش‌هایی از حاکمیت، علناً با وی از در نافرمانی در آیند و شعار بی‌صدر، صد در صد، به عدم کفایت تبدیل شود و آنها با تظاهرات احساسی دست به هر کاری بزنند، حتی اگر عقل و اخلاق و قانون ناممکنش بدانند.

خاتمی که ده سال قبل نیز به نوعی قدرت را - در سطح وزارت - مزه‌مزه کرده بود به دور از هرگونه غرور و با پرهیز از آفات «کیش شخصیت» به آرامی کوشید تا: - از پست قدرقدرت ریاست جمهوری، یک مقام پاسخگو و موظف به انجام خواسته‌های ملت بسازد.

- با هوشمندی و کیاست به سیاست گفتگو با رؤسای سایر قوا و قدرتمندان پشت پرده حاکمیت ادامه داده و با جلب رضایت آنان برای انجام اصلاحات به آنها نشان دهد که بقای نظام در پیوستن همگان به جنبش اصلاح‌طلبی است.

این بود که سران انحصار و عوامل گروه فشار از مواضع تهاجمی خود تا حدودی عقب‌نشینی کردند، یا ظاهری مثلاً قانونی به اعمال غیرقانونی خود، همچون سلب آزادی مطبوعات بدون دستاویز قانونی و دریند کردن همگان با اصلاح‌طلبی، دادند.

خاتمی در سه سال ریاست جمهوری خود گرچه موفق نشد تحولی عمیق و بنیادین در عرصه‌های زندگی شخصی مردم و در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به وجود آورد، اما به عنوان فردی که خواسته یا ناخواسته در رأس هرم اصلاح‌طلبی و مجری مطالبات مردم قرار گرفته، شناخته شده بود. این بود که نگاه او به دنیا و زندگی در کنار سایر ملل همراه با احترام و منافع متقابل و همچنین زدودن انگ تروریسم از چهره ایران و فداکاری وی در داخل و همزبان شدن با مردم در احقاق حقوق و درخواست‌های ایشان، وی را به مرحله‌ای از محبوبیت رساند که:

الف: تقریباً تمامی ایرانیان صاحب فکر و اندیشه و نزدیکان سببی و نسبی آنها - حتی بی‌سواد یا علاقه‌مند به جناح محافظه‌کار - و از طرف دیگر، اصلاح‌طلبان و حامیان آنها با محوریت روشنفکران مسلمان، گروه‌های ملی - مذهبی، سیاستمداران و مسئولان قبلی و فعلی جدا شده از حاکمیت که در اردوگاه چپ خیمه زده‌اند، همه و همه طرفداری خود را از وی علناً اعلام کنند.

ب: هرآنچه از توسعه سیاسی، اصلاح‌طلبی، رونق و شکوفایی اقتصادی، رفع معضل بی‌کاری، ازدواج... را که خاتمی موفق به انجام آن نشود و سایر ناکامی‌ها، به حساب توطئه جناح راست اعم از سنتی، مدرن و میانه و همه دشمنان آزادی مطبوعات، کرامت انسانی و اصلاح‌طلبی نوشته خواهد شد، حتی اگر جناح محافظه‌کار در همه آنها دخالت نداشته باشد.

با توجه به موارد فوق به نظر می‌رسد چند جریان و تفکر اقدام به فعالیت و رایزنی برای نامزدی ریاست جمهوری دوره بعدی بکنند. اینها با فرضیاتی چون:

- احتمال نارضایتی قشر جوان از خاتمی به دلیل معضلات معیشتی و رفاهی و قشر میانسال به جهت عدم پیگیری معضلات اقتصادی و دامن زدن جناح راست به آن، - احتمال رد صلاحیت خاتمی در انتخابات بعدی با توجه به اقبال عمومی ملت ایران به یک رییس جمهور مستقل و ناخشنودی محافظه‌کاران از این روند.

خود را برای مبارزه آماده می‌کنند. در این میان عضو سابق سپاه پاسداران، محسن رضایی، که بعدها به فرماندهی سپاه منصوب شد و تحصیلات وی در حین کار، که عنوان دکتر را برایش به ارمغان آورد با سابقه عملکرد در سپاه پاسداران و موضع‌گیری‌های وی قبل از تحصیلات عالی تکمیلی جزو چهره‌هایی است که مسافرت‌ها، حضور در جلسات و نشست‌ها، ایجاد طیف‌های فعال و به کارگیری متخصصین تبلیغات، امیدوار است در صورت انتخاب، رضایت جناح راست را به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر بازداشت اخیر مهندس عزت‌الله سحابی، عضو شورای انقلاب اسلامی و دولتمرد سابق که گرچه اعلام کرده است عضو هیچ حزب یا گروهی - حتی نهضت آزادی - نیست، اما در کسوت یک مطبوعاتی و یک چهره ملی - مذهبی با انتقاد شدید از برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی دولت‌های قبلی و ارائه نظر کارشناسی، از خود چهره‌ای ساخته که احتمال مطرح شدن و حتی تأیید صلاحیت وی در انتخابات بعدی ریاست جمهوری قابل محک‌زدن است.

باید ببینیم خاتمی در یک سال باقی مانده چه خواهد کرد و حرکتی بیش از مذاکره، پیگیری و بحث و بررسی و امید دادن صورت خواهد گرفت یا خیر؟

به هر صورت باید توجه کنیم که رقبای خاتمی در دور بعد ریاست جمهوری تبلیغات و شیوه‌های سنتی را، و پناه بردن به توصیه و لیست و تأیید بزرگ‌ترها را به دور خواهند افکند. به همین جهت آنها نیز چون شیوه سه سال قبل یاران آقای خاتمی، مدیران و برنامه‌ریزان تبلیغاتی ویژه را به خدمت خواهند گرفت و برای نفوذ در افکار عمومی به شدت «فردایی» عمل خواهند کرد نه «ابروزی».

فراموش نکنیم کسی به عنوان رییس جمهور بعدی خواهد آمد، اما چه کسی؟

آیا کسی می‌آید که بتواند در فضای موجود و رزم‌های زرگری قوه قضاییه و جناح‌بندی و صف‌بندی‌های قوه مقننه، از روی پل نظارت استصوابی و رد صلاحیت بگذرد و مجذوب و مرعوب بزرگ‌ترها نشود و بتواند سیل عظیم و از بند رها شده اصلاح‌طلبی را به دریا یا دشت نیازها و ضرورت‌ها برساند. بدون تخریب و بدون انتقار.

۱- کیهان ۴ بهمن ۱۳۵۸